



ویژه‌گی خصلت‌های رنگارنگ

دکتر سید جعفر حمیدی

مقدمه:

به پاس پیش‌کشوتی خردمندان‌هی دکتر سید جعفر حمیدی از یک سو و به سبب رنگینه بودن مقاله‌ی رنگارنگ ایشان از سوی دیگر، و هم‌چنین استفاده استادانه از دنیای رنگ‌ها برای بیان حقیقت‌های زندگی مادی و معنوی انسان، حیوان و طبیعت در این مقاله، ما نوبت مقاله‌های قبلی را نادیده گرفتیم و به چاپ مقاله‌ای که پیش‌روی شماست پرداختیم. افزون بر آن چه گفته آمد، ناپیوسته نویسی، دوری‌گزیدن از به‌کاربردن واژه‌گان بی‌گانه و نگارش به آیین پارسی نویسی مجله‌ی فردوسی، بدون کوچک‌ترین دخالت در متن و مفاهیم آن، تمام آن چیزی است که روبه‌روی شما می‌باشد. «مجله‌ی فردوسی»



غلام‌همت آن‌سم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است (حافظ)

رنگ یک پدیده طبیعی است که از آغاز آفرینش در عالم هستی وجود داشته است. در کتاب‌های آسمانی بارها و بارها از این پدیده الهی یاد شده و در آثار عرفا، شاعران و فیلسوفان از رنگ به عنوان یک عنصر زنده و محرک یاد گردیده است.

در طبیعت، دریا و آسمان آبی، جنگل سبز، خاک و کوه قهوه‌ای، پاییز زرد و نارنجی، بهار سبز، تابستان زرد و زمستان سفید است. بی‌گمان در آفریدن نام و نام‌گذاری رنگ‌ها، هم‌چنین طبایع آن‌ها، ذوق و طبع و سلیقه‌ی انسان موثر بوده است. چنان‌که نام‌گذاری تمام اشیاء و موجودات عالم نیز نتیجه‌ی ذوق آدمی می‌باشد. و بر روی هم نام و نشان‌های قراردادی که بر روی آدم‌ها، حیوانات و سایر موجودات عالم و هر

پدیده جدید و تازه‌ای قرار می‌گیرد همه محصول حسن قبول و حسن سلیقه‌ی کسانی است که این نام و نشان‌ها آفریده‌اند یا می‌آفرینند. منجمان و شاعران برای سیارات و روزهای هفته رنگ قایل شده‌اند. چنان که اعتقاد داشته‌اند که سیاره زحل سیاه، مشتری صندلی رنگ یا غیرایی، مریخ سرخ، خورشید زرد، زهره سفید، عطارد پیروزه‌ای و ماه زنگاری یا سبز می‌باشند. هم چنین رنگ روزهای هفته عبارت بوده از شنبه سیاه، یک شنبه زرد، دوشنبه سبز، سه شنبه سرخ، چهارشنبه پیروزه‌ای، پنج شنبه صندلی یا غیرایی و جمعه سفید. هفت گنبد محل نزول بهرام گور در داستان هفت پیکر نظامی نیز به رنگ‌های روزهای هفته بوده است. به طوری که بهرام در روز شنبه در گنبد سیاه نشسته و به افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم اول گوش داده و روز یکشنبه تا جمعه هم در گنبد‌های به رنگ روزهای دیگر نشسته و با دختر پادشاهان اقلیم دوم تا هفتم سخن گفته و از آنان افسانه شنیده است.

رنگ هر گنبدی ستاره شناس بر مزاج ستاره کرده قیاس گنبدی کاو و قسم کیوان است در سیاهی چو مشک پنهان است و آنکه بودش زمشتری مایه صندلی داشت رنگ و پیرایه و آنکه مریخ بست پرگارش گوهر سرخ بود در کارش و آنکه از آفتاب داشت خبر زرد بود از چه؟ از حمایل زر و آنکه از زیب زهره یافت امید بود رویش چوروی زهره سپید و آنکه بود از عطاردش روزی بود پیروزه گون ز پیروزی و آنکه مه کرد سوی برجش راه داشت سر سبزی ز طلعت شاه

برکشیده بر این صفت، پیکر

هفت گنبد به طبع هفت اختر^۱

فردوسی در شاهنامه به ۶۸ نوع رنگ برای اشخاص، اشیاء روحیات و موارد مختلف اشاره کرده است.^۲ در شعر بیشتر شاعران از جمله حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی و... رنگ عنصر اصلی است که بعد به آن‌ها اشاره خواهد شد.

از همه مهم‌ترین که در قرآن مجید به رنگ‌های مختلف اشارت شده و این که لباس بهشتیان سبز است و مردم و چهارپایان و حیوانات، رنگ‌های مختلف.

و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانہ (فاطر آیه ۲۶).

هم چنین، آلم تران الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غریب سود (فاطر ۲۶).

«آیا ندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی را پس بیرون فرستادیم با آن ثمراتی که مختلف است رنگ‌های آن‌ها و از کوه‌ها راه‌های سفید و سرخ که مختلف است رنگ‌هاشان و سیاهی بسیاری»

لباس بهشتیان سبز رنگ است

و یلبسون ثیابا خضرا، و می‌پوشند جامه‌هایی سبز (کهف ۳۰)

بهشتیان بزبالش سبز تکیه زندگان

متکین علی رفرف خضرو عیقری حسان (الرحمن ۷۶)

و مسلم است که اهل دوزخ لباس‌هایی از آتش سرخ دارند.

در تعزیه گردانی‌های عاشورا معمولا لباس امام حسین (ع) و یاران او را سبز نشان می‌دهند و لباس اشقیاء و کافران را قرمز که سبز نشان آرامش، بر حق بودن و اولاد پیامبر (ص) بودن است و سرخ نشانه‌ی شقاوت. تنوع رنگ در لباس انسان و پوست حیوانات، در انواع نباتات، و سایل زندگی، گل‌ها، طبیعت، معماری و نقاشی و حتا تغییر رنگ چهره انسان‌ها در هنگام خشم، شادی، اندوه، بیماری، همه و همه دلیل بر تاثیر رنگ در جهان وجود است. تمایل انسان به انتخاب رنگ به طبع و سلیقه‌ی آن‌ها بستگی دارد. آن که آرام و ملامت و لطیف طبع است به رنگ آبی تمایل دارد. آن که شادی طلب است و نشاط دوست است رنگ سبز را می‌پسندد. تند طبع‌ها و آتشین مزاج‌ها را به رنگ قرمز وابسته دانسته‌اند. می‌گویند رنگ زرد نشانه‌ی بی‌زری و بی‌مهری است و به همین سبب گل زرد را هدیه نمی‌دهند. اما گروهی که چنین می‌اندیشند سخت در اشتباه‌اند، زیر رنگ زرد رنگ طرب‌انگیزی و تقویت روحی و جسمی است. چنان که حتا زنبورها هم به گل‌های زرد و مکیدن شهد و شیره آن‌ها علاقه‌ی بیشتر نشان می‌دهند تا به گل‌های دیگر. نسبت دادن رنگ زرد به بی‌مهری و بی‌محبتی ریشه در شباهت آن به رنگ بیماران و رنگ پریده‌گان دارد که این نسبت دادن بسیار ناروا است. در این راستا در گذشته به نامبارکی جفد اعتقاد داشته‌اند ولی امروز مشخص شده که جفد نه تنها نامبارک نیست بلکه پرنده‌ای نجیب و مهربان نیز هست. این نسبت دادن رنگ‌ها به خصلت انسان‌ها را چه کسی از اول مقرر داشته و برگزیده است؟ این امر به یقین معلوم نیست، ولی آن چه در عالم هستی آفریده شده و یا به وجود آمده است مطابق با ذوق و سلیقه‌ی اهل عالم نام‌گذاری شده‌اند و می‌شوند. پوست بعضی از حیوانات یا بال و پر پرنده‌گان و حتا رنگ پوست آدم‌ها به مقتضای محل زیست و شرایط آب و هوایی گونه‌گون است. چنان که خرس‌های قطبی که در یخبندان و سرمای شدید و قطب زندگی می‌کنند، سفید و پوست خرس‌های سایر مناطق گرمسیری یا معتدل، سیاه یا قهوه‌ای است. پر و بال پرنده‌گانی که در نواحی سردسیر زیست می‌کنند با پر و بال پرنده‌گان سایر نواحی از لحاظ رنگ متفاوت است. از تلفیق یا تجزیه‌ی یک رنگ یا امتزاج چند رنگ، چندین نوع رنگ جدید به دست می‌آید.

ویژه‌گی‌های رنگارنگ

برخورد انسان با رنگ‌ها پیوسته برخوردار است. احترام‌آمیز بوده است. گونه‌گونی رنگ، گونه‌گونی زندگی است و انتخاب وسایل زندگی در رنگ‌های مختلف و متناسب، دلیل داشتن ذوق سالم است. رنگ در طبیعت، در لباس، در غذا، در مسکن و محل زیست در آرایش و ترتیب وسایل، در اشیا و بالاخره رنگ در شیوه‌های زندگی و اخلاقی انسان



حضوری دایمی و پیوسته دارد.

در شعر فارسی و هم چنین در شعر و ادب سایر سرزمین‌ها، رنگ جایگاه ویژه‌ای را اشغال کرده است، در فارسی رنگ مظهر و نماد دو چیز است. رنگ ظاهر و رنگ در طبع یا باطن. رنگ ظاهر عبارت است همان رنگ‌های سه گانه‌ی اصلی (آبی، قرمز، زرد) و چندگانه فرعی است که با انواع مختلف در طبیعت وجود دارند.

رنگ در طبع یا باطن انسان نشانه‌ی تغییر حالت و تحول در طبع و دگرگونی در صفات و گوناگونی خصلت‌ها است. رنگ در مفهوم دوم، جایگاه دل‌خواه و مقام ارزنده‌ای ندارد و بیشتر گوینده‌گان، شاعران یا مردم عادی به این رنگ نه به عنوان یک موضوع مهربانانه بلکه به عنوان یک واقعه‌ی ناخوارنده می‌نگرند. چنان‌چه رنگ باطن و درونی طبع، در موقعیت خاص تغییر کند، به این روی داد رنگ عوض کردن یا پوست عوض کردن گویند. مار در دوره‌های متفاوت رشد ناچار به پوست عوض کردن و غلاف انداختن می‌شود. این غلاف انداختن مار در تکامل رشد و تاثیر بیشتر زهر موثر است. انسان نمی‌تواند پوست عوض کند و بی‌گمان پوست انسان عوض شدنی نیست مگر در موارد خاص جراحی و اعمال پزشکی. پس پوست عوض کردن یا تغییر رنگ دادن انسان به منزله‌ی تغییر رفتار اوست چه در جهت نیکی و چه در جهت بدی. دگرگونی رفتار و کردار و اعمال و چرخیدن چندین درجه از خصلت‌های ظاهری و باطنی. البته گفتنی است که این رنگ عوض کردن کار انسان‌های وارسته و شایسته و با تقوا و دل‌از قید و بند مقام و مال بریده و پرهیزگار و خوش نام نیست. زیرا چنین گونه چرخش‌ها جز طعن و لعن و بدنامی و رسوایی چیزی به دنبال نخواهند داشت. پوست انداختن مار یا رنگ عوض کردن آفتاب‌پرست از روی غریزه و طبیعت آن‌ها است که مطابق محیط زیست و شرایط بدنی و اقلیمی چنین کاری را انجام می‌دهند. در حالی که اگر انسان چنین کاری را مرتکب شود نه تنها از او پسندیده نیست بل که مشمول اتهامات و بدنامی‌هایی نیز خواهد شد.

رنگ پریدن، رنگ عوض کردن، رنگ کردن، بی‌رنگ کردن، خورنگ کردن، گنجشک رنگ کردن، رنگ در رو نماندن و... همه از ترکیب‌های رنگ است که بعضی از این ترکیب‌ها معنی مثبت دارند و بعضی معنای منفی و نیز پاره‌ای از آن‌ها دارای معانی مختلف دیگر نیز می‌باشند. به عنوان مثال، رنگ کردن هم به معنی نقاشی کردن است که جنبه‌ی مثبت دارد و هم معنای فریب دادن و گول زدن که جنبه‌ی منفی آن می‌چرید.

رنگ به معنای نقاب تزویر و ریائیز آمده است و همانند رنگ واقعی که تمام معایب دیوار را می‌پوشاند رنگ نیز تزویر و ریای شخص مزور را برای مدتی می‌پوشاند.

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد
موسیقی با موسیقی در جنگ شد
رنگ را چون از میان برداشتی
موسی و فرعون کردند آشتی
عشق‌هایی کز بی‌رنگی بود
عشق نبود عاقبت تنگی بود (مولوی)

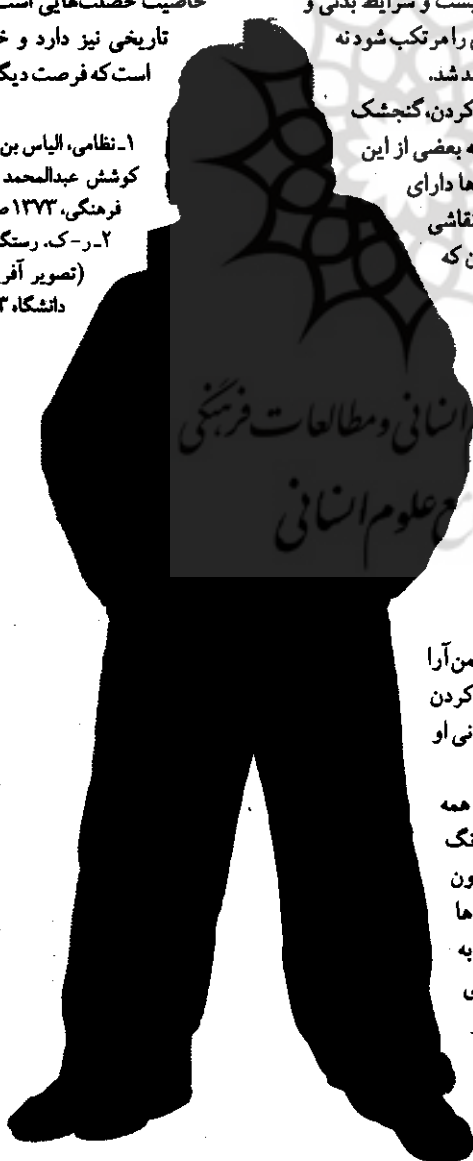
رنگ در طبیعت زیبا است در زندگی روح افزا است و در باغ حیات چمن‌آرا و چنان‌چه انسانی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود از رنگ عوض کردن که خود نوعی چاپلوسی و تزویر است استفاده کند، چهره مردمی و انسانی او مخدوش و معشوش خواهد شد.

و بدین سان است که رنگ با همه‌ی گونه‌گونی و زیبایی که دارد و با آن همه توانایی که می‌تواند معایب را بپوشاند و در دیوار فرسوده و اشیای زنگ زده را به قدرت خویش روی و جلای تازه دهد، در پاره‌ای موارد بدون این که رنگ بداند یا خود بخواهد، آن را به دگرگونی چهره‌ها و خصلت‌ها نسبت می‌دهند. همان‌گونه که درنده خویان را به گرگ و حیله‌کاران را به رویاه نسبت می‌دهند که در واقع گرگ و رویاه به هیچ وجه به درنده‌خویی و حیله‌گری انسان نمی‌رسند. آدم‌های رنگ عوض کن را به بوقلمون نیز

نسبت می‌دهند و آنان را بوقلمون صفت می‌گویند. بوقلمون معنای فراوان دارد یکی از همان پرنده خانه‌گی بسیار زیبا است، یکی پارچه‌ی بوقلمون یا تافته است که در نور و سایه رنگ آن تغییر می‌کند و دیگری نیز همان حیوان معروف یعنی آفتاب پرست یا حربا است که در هر موقعیت و مکانی رنگش دگرگون می‌شود، یعنی روی زمین به رنگ خاک، روی برگ درخت به رنگ سبز و روی تنه‌ی درخت به رنگ قهوه‌ای در می‌آید.

اگر آدمیان در کارهای منفی خود هر لحظه تغییر روش دهند، مثل آن است که نقاب‌هایی به رنگ‌های گوناگون به چهره می‌زنند و آوخی که از این گونه افراد کم نیستند. از این گونه کسان که به انگیزه دست یافتن به مال و مقام و قدرت و حتا نام به انواع تملق و چاپلوسی می‌پردازند و در هر مکان و زمانی به رنگ دیگری در می‌آیند و به قول مشهور طرف مقابل خود را رنگ می‌کنند نتیجه‌ی خاصیت خصلت‌هایی است که ریشه در سوابق تاریخی نیز دارد و خود مقوله‌ی مفصلی است که فرصت دیگری را می‌طلبد ■

- ۱- نظامی، الیاس بن یوسف (هفت پیکر) به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۶۹
- ۲- ر. ک. رستگار فسائی، دکتر منصور (تصویر آفرینی در شاننامه) شیراز دانشگاه، ۱۳۵۳، ص ۳۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی